

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز گذشته در ادامه مطالب، نسبت به قضیه استطاعت شرعیه عرض شد که لسان روایات و آیات در مورد استطاعت، استطاعت به عنوان شرط الوجود است نه استطاعت به معنای شرطیت شرعیه که حدود و قیود و تشکل موضوع مستند به کلام و تشریح شارع است.

در آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ مسئله استطاعت را صرفاً به معنای استطاعت به عنوان شرط الوجود قلمداد می‌کند یعنی وقتی که ما آیه را ملاحظه می‌کنیم احساس می‌کنیم که این حکم یک جنبه عمومی و سعیی دارد. همین آیه را بدون اینکه ما به آن دست بزنیم و بدون اینکه با اقوال این و آن بخواهیم در مفهوم آیه دخالت کنیم اگر همین آیه را مُنَزَّل بر عرف بکنیم و ببینیم این عرف چه می‌گوید قبل از اینکه آن آیه دیگر که مربوط به ﴿وَإِذْنِ فِي النَّاسِ بِالْحِجِّ يَا تَوَكُّرًا لِلْإِسْلَامِ﴾ و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق﴾ قبل از این که نسبت به آن آیه بخواهیم توجه کنیم خود این آیه در این جا چه چیزی را به ما می‌رساند؟ و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً برعهده مردم است از ناحیه پروردگار که حج انجام بدهند هر کسی که می‌تواند، استطاعت یک کلام عربی است فارسی نیست ولی این کلام عربی در فارسی به معنای قدرت و توان است، هر کسی که توان برای رسیدن به حج را داشته باشد من استطاع یعنی این. اگر ما روایات نداشتیم که استطاعت را به معنای زاد و راحله تفسیر کرده‌اند، ما از این آیه چه چیزی را استفاده می‌کردیم؟ یعنی غیر از یک حکم اطلاقی و واجب مطلق غیر مشروط به شیء [چه چیزی را استفاده می‌کردیم]؟

مثل فرض کنید که سایر احکام مگر سایر احکام به چه کیفیت است؟ هر کسی که استطاعت دارد امروز که از منزل خارج می‌شود باید به فقیر کمک کند! مثلاً فرض کنید که خوب هر کسی که استطاعت دارد باید به فقیر کمک کند یعنی چه؟ یعنی پول داشته باشد که بتواند برای ظهرش برای زن و بچه‌اش فرض کنید که ناهار تهیه بکند و آن چه که مخدرهٔ مکرمهٔ مطوله جلیله جمیله فرموده‌اند آن را بیاید برای ظهر که دارد می‌رود، آن هم فرض کنید که ماستی چیزی می‌خواهد بخرد آن هم بیاید با خودش بردارد ببرد. خوب هر چی باقی ماند، نگاه کند به فقیر بر حسب موارد بدهد دیگر، این معنایش چیست؟ معنای استطاعت است حالا یک کسی پنج ریال در جیبش بود الان که پنج ریال اصلاً وجود خارجی ندارد، مثلاً آدم به فقیر صد تومانی می‌خواهد بدهد هم چنان نگاه می‌کند و اخمهایش را هم آن جوری می‌کند که مثلاً چی، صد تومان داری به من می‌دهی! برو بابا صد تومانی یک وقتی قیمت داشت الان یک هزار تومانی بده اقلاً یک نان با آن بخیریم آن قدر که تو جیبت هست فرض کنید که می‌دهی همان قدر که هست بده یکی هزار تومان دارد بدهد به فقیر. این من استطاعت در اینجا به معنای چیست؟ آیا در اینجا سوال می‌کنید که آقا دوباره برگردیم از آقا بپرسیم این که ایشان فرمودند اگر از منزل خارج می‌شوید و استطاعت داشتید به فقیر کمک کنید منظور شما چیست؟ مگر دیشب جو خوردی؟ استطاعت یعنی بتوانی دیگر! بتوانی اگر فرض کنید تو جیبت پول باشد! نمی‌گوییم برو قرض کن یک وقتی می‌گوییم آقا امروز اگر از خانه می‌آیی بیرون به فقیر صدقه بده و الا تا ظهر برسرطان آجر می‌خورد و دیگر راحت می‌شوید از دنیای حرج و مرج و فلان و دیگر به سلامت می‌روید، آنجا اگر پول هم نداشته باشید صبح می‌روید قرض می‌کنید آن یک حکم دیگر است، یک وقت می‌گوییم به هر نحوی و به هر کیفیتی

یا اصلاً اگر استطاعت نداری از منزل که خارج می‌شوی بدانید که در امروز باید صدقه بدهید باید است دیگر حکم امر و جوب دلالت بر الزام می‌کند باید صدقه بدهید دیگر، اگر استطاعت داشته باشید را نمی‌گویم مطرح نمی‌کنم، خب شما هم پول ندارید هیچی ندارید چه کار بکنید چی کار می‌کنید جانتان را دوست دارید و نمی‌خواهید بمیرید [و می‌خواهید] فعلاً بایستید و باز هم تماشا کنید این دنیا بالاخره به کجا می‌رسد، فعلاً اینجا جای تماشا است، می‌گوید خیلی خوب پولم ندارم به اهل بیت می‌گوید در کیفیت پول هست؟ آن هم می‌گوید نه بابا هر چی پول داشتیم تو گرفتی و بردی و خرج کردی و نمی‌دانم فرض کنید که به آقازاده می‌گویی پول داری می‌گوید نه بابا پول ندارم می‌خواهم باهش بروم کلاس و مدرسه و تشکیلات و هر جا می‌گردی پول پیدا نمی‌کنی، تلفن می‌کنی به رفیقان آقا می‌شود مثلاً من پیام یک خورده از تو پول بگیرم و... چرا این کار را می‌کنی؟ چون اطلاق را از این حکم استفاده می‌کنی! آن اطلاق مقید به استطاعت نیست حکم، حکم مطلق است به ایّ نحو کان وقتی که می‌آیی باید دست در جیب مبارک ببری این یک نحو است. نحوه دوم اگر استطاعت داری، اگر می‌توانید که به فقیر پول بدهید، بدهید. خوب ممکن است ما بگوییم این اگر می‌توانید هم مثل آن اول است اگر می‌تواند انسان پول می‌دهد و بعد هم قرض می‌کند و بعد می‌رود قرضش را می‌دهد لازم نیست که فرض کنید که وقتی که انسان برای غذا و غیر غذا یا وقتی که برای سفر می‌خواهد برود چطور از رفیقش قرض می‌کند و بعد قرضش را می‌دهد آیا در اینجا انفاق بر فقیر و صدقه مثل این نیست؟ خصوصاً این که انسان اهتمام مولا در القاء خطاب را درک بکند، در آن صورت قطعاً می‌رود و این کار را خواهد کرد.

[صورت دوم] اگر مولا بگوید که ان استطعت، غیر از صورت اول که معنا

معنای مطلق است بدون هیچ شرطی اگر می‌تواند حتما پول بدهد، آیا شما نمی‌روی قرض کنی؟ آقا هزار تومان بده که من فرض کنید چند روز دیگر به تو می‌دهم شما این کار را نمی‌کنی؟ گرچه در اینجا معنای استطاعت است این صورت دوم زیرا در این جا حکمی که از ناحیهٔ مولا آمده است باز حکم مطلق است.

صورت سوم مولا می‌گوید اگر در جیبت پول بود دیگر نمی‌گوید ان استطعت مسئله را یک مقداری مضیق و محدود و مقید می‌کند، اگر در جیبت پول داشتی و آمدی بیرون بده، می‌فهمیم نظر مولا در اینجا این نیست که حتما باید به هر کیفیتی و بای نحو کان این انفاق تحقق پیدا بکند، این مولا مشروط کرده است انفاق را آن داعی بر انفاق نسبت به مکلف و همین طور نسبت به دواعی خارج ضعیف است برمی‌گردد به چی؟ توجه کردید می‌خواهم چه بگویم غیر از قضیهٔ روز گذشته که بحث شمول لله علی الناس را ما بردیم روی جنبهٔ شمولی و از آن جنبهٔ شمولی فرقی را با سایر احکام بیان کردیم اینجا یک نحوه داعی در خود امر مولا که در خود مکلف به هست، چه این داعی نسبت به مکلف باشد و مصالحی که مترتب بر آن هست و چه این که نسبت به سایر جوانب باشد. مثلا فرض کنید که در باب چه این همه ما روایات داریم هم از امیرالمومنین علیه السلام مثل (الله الله فی بیت ربکم)^۱ یا مثلا فرض کنید از امام صادق علیه السلام که داریم که انما امر الناس ان یحجوا فی کل سنه لمن یقدر لان لا یخلوا بیت الله من الزائر او من الحجاج او مثلا من احد یا در بعضیها ان لا یخلو بنحو تنها هم و در اینجا خوب روایات بسیار زیاد است. روایاتی که

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۴ حدیث ۱۰

داریم که اگر در یک سال آن میزان حجاج قلیل باشد فعلی الامام او الحاکم حالا چه امام معصوم و چه حاکم به معنای حاکم اسلام این واجب است که اجبار کند ان یجبر الناس علی الحج اجبار بکند و ینفقوا علیهم من بیت المال حتی تا این حد مسئله لثلا یكون بیت الله محجورا او ان یخلوا بیت الله من الزائر و غیره این روایات اینها مسائلی است که به غیر از جنبه مکلف به سایر مسائل تعلق می‌گیرد به خود این شعار که شعار بسیار مهمی است در اسلام، بخصوص که اینجا تحمیل شده این به نحو دیگری است که خوب ما می‌بینیم که مطالب مختلفی است و بسیاری از افراد این را حمل کردند و نتوانستند آن معنای صحیح را به دست بیاورند، می‌بینیم حملش کردند بر افراد سروره در جمع بین این روایات و بین روایات دیگر که حج را مره واحده آنجا تقنین فرموده شارع در اینجا می‌گویند مقصود این است که حاکم افراد غیر واجد شرایط را با صرف از بیت المال این واجب الحج کند ولیکن این مسئله اطلاق دارد این اختصاص به چیز ندارد مضافا به اینکه در روایت دیگر مثل فرض کنید (آن طور که یادم است) روایت علی بن جعفر بود که **إن الله عزوجل فرض الحج علی اهل الجده فی کل عام**^۱ داریم خوب این حج را انجام داده انما فرض الله این عبارت فرض الله یعنی کسی که قادر است و می‌تواند حج انجام بدهد هر سال باید برود و افرادی که در خود عربستان هستند فرض کنید که یا نزدیکند نسبت به آن یا این که خارج عربستان هستند و می‌توانند حج انجام بدهند و بروند و برایشان مانعی نیست اینها باید بروند و اقامه شعائر کنند که در اینجا مسئله نه به خود مکلف به سایر مسائل برمی‌گردد یا غیر از علی بن جعفر روایت دیگری هم داشتیم آن طور که در نظرم

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۲ حدیث ۱

هست روایت حذیفه بن منصور بود که آن هم از امام صادق علیه السلام همین را نقل می‌کند روایت دیگر باز یادم است یک روایت دیگری هم بود سه تا روایت است در آن زمان آن طور که در نظرم هست این جنبه فرض علی اهل الجده در آن جا ملاحظه شده که حج واجب است.

لذا در اینجا به اشکال افتادند که بین این و بین روایاتی که مره واحده است چطور باید این جمع بشود؟ بعضیها حمل بر وجوب کفایی کردند و امثال ذلک و بعضیها حمل بر این استحباب کردند و مقصود از فرض را استحباب در اینجا گرفتند که خوب البته این مطالبش گذشت ولی این احتمالا دوباره خواهد آمد.

چون ما در بحث حج واجب و حج ندب در آنجا که از این شرایط حج بگذریم این مسئله را دوباره به اصطلاح مرور خواهیم کرد. خلاصه در اینجا الان مسئله این است یعنی کسی که بتواند علی اهل الجده یعنی هر کسی که می‌تواند کسانی که قادر و توانمند هستند از اینکه بروند این حج را انجام بدهند.

خوب ببینید در این جا سه جهت است که داعی در اینجا می‌بینیم ضعیف است اگر در جیبت پول بود به فقیر کمک کن این معنایش معنای این است که خوب بدهی خوب است حتی اگر هم قرض کردی دادی خوب است ما خوشحال می‌شویم برایت خوب است خلاصه حفظ زندگیت را می‌کند شاداب و سلامت می‌دارد مخصوصا که این آخرالزمان هر ساعت باید صدقه داد عرض کنم حضورتان که اطلاعات زیاد است بالاخره از همه جا همه جور همه قسم و این مسئله در این جا به این کیفیت است .

همین مطلب را شما بیابید در مورد این آیه بخواهید در نظر بگیرید ببینید از این آیه چه می‌فهمید؟ چه متوجه می‌شوید؟ و **لله علی الناس حج البيت من**

استطاعت الیه سبیلا، لله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم گذاشته شده است، نمی‌گویند حجوا يجب علی الناس الحج لله علی الناس يجب علی الناس ان يحجوا يجب نمی‌گویند انما فرض الله علی الناس حج البيت ندارد آیات قرآن به کلماتش باید دقت کرد، انسان باید مبانی فقهی خودش را از کلمات استنباط و استخراج کند کیفیت آن لحن آیه در تبیین مراد دخالت تام دارد در سایر آیات خوب ما داریم که ان الصلاة فلان یا فرض بکنید که ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۱ در آیه زکات داریم که نمی‌دانم ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۲ فلان انما الصدقات حالا یک کسی فرض بکنید که صدقه نداشت اگر کسی که پول و زکات نداشت نقدین یا این کشاورزی و غلات اربعه یا اغنام ثلاثه و اینها نداشت، فرض کنید که کارش نجاری بود دیگر در نجاری خدا نمی‌گوید انما الصدقات للفقرا و المساکین اگر کار یک شخصی آهنگری بود این مسئله نیست. اگر کار یک کسی قصابی بود خوب در اینجا این مسائل نیست اینکه دارد انما الصدقات للفقرا و المساکین کفارات باشد مثل کفاره صوم باشد فرض کنید که برای همه افراد است کفاره فطر باشد برای همه افراد است صدقات مستحبی باشد برای همه افراد است حالا مقصود از صدقات صدقات وجوبی در اینجا هست که مقصود از آنچه را که به آن زکات تعلق می‌گیرد و همین طور این کفاراتی که مربوط به مسائل مختلفه قسم و امثال ذلک کفاره صوم و افطار رمضان و اینها به او تعلق می‌گیرد اینها مواردش مشخص است. خب این

۱- سوره البقره (۲) آیه ۴۳

۲- سوره التوبه (۹) صدر آیه ۶۰

للفقراء فلان دربارۀ خمس داریم واعملوا انما غنمتم من شى بدانید مومنین متقین مکلفین مخاطبین این افرادی که مورد خطاب هستند در مورد فرض کنید که سایر موارد در مورد صلاة و اینها دارد اینها همان مشخص است اما در مورد حج یک دفعه می بینیم لسان عوض شد ناس آمد لله على الناس از هر ناحیه پروردگار و اختصاص پروردگار این لام لام اختصاص است یعنی له یعنی هذا المسئله يتعلق به و هذا المسئله يختص به و هذا المسئله صادرة منه این له له عليك از ناحیه اوست بر تو بر توی مخاطب و بر توی مکلف حج البيت، آیا ما در این جا صرفاً وجوب را می فهمیم؟ یعنی یک مجتهد وقتی که می خواهد به این آیه نظر کند و مسئله حج را می خواهد نسبت به آن نظر و فتوا بدهد آیا یک وجوب عادی مانند فرض کنید که سایر واجبات و اینها انسان می فهمد؟ خوب واجب الزامی است در هر حال درست است ولی خود واجب هم مراتب دارد مثل حرمت می ماند حرمت در بیشتر تکالیف، ولی حرمت قتل نفس محترمه کجا و حرمت شرب خمر کجا؟ ارتباطی به همدیگر ندارد حرمت فرض بکنید که یک قضای نماز کجا یا حرمت آبروی مؤمن و هتک عرض مؤمن کجا! درست آن چیزی که الان ما برایمان اصلاً هیچ ارزشی ندارد و به راحتی هتک حرمت و عرض آبروی افراد مثل آب خوردن بلکه واجب تر از هر واجبی است!! نه تنها حرام بدل به حلال شده، بلکه حلال هم شده واجب! اصلاً چیز عجیبی شده این کجا در حالتی که خوب قضای نماز می شود خوب تو انجام می دهی نمازت را بعداً می خوانی حالا فوqش هم گریه می کنیم یک الغوث و توبه هم انجام می دهی! ولی اگر یک حتک حرمت مؤمن را کردی چطور می خواهی دیگر پاسخ بدهی؟ دل یک مومن را شکستی و آبروی او را بردی و او را در میان اجتماع سرافکنده کردی، آن وقت این دیگر چوب دارد دیگر آنجا توبه بی توبه! همچنان چوب

می‌آید و چوب خدا هم صدا ندارد وقتی هم بخورد دیگر چنان خورده که طرف خوابیده و دیگر پا نمی‌شود این کجا و آن کجا.

لذا محرّمات هم در طبقه بندی و دسته بندی قرار دارند اینها هم خودشان مراتب شدت و ضعف دارند بر حسب آن ملاکات و مفاسدی که در تتابع محرّمات و موضوعات به آنها تعلق می‌گیرد، آنها در مرتبه و در دسته بندی قرار دارند.

در اینجا می‌بینیم این آیه که می‌فرماید الله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم این قرار داده شده است لذا در مسئله‌ای که هست اتفاقاً این قضیه قضیه و مسئله بسیار مهمی است که در این تأکیدی که در این جا شده است آن تأکید باعث شده است که بعضی فتوا بدهند بر اینکه حج در صورت غیر از استطاعت که استطاعت عادی و ظاهری و اجماعی به اصطلاح آقایان است این مستحب است نه اینکه واجب است زیرا خود اینها به این مسئله اقرار دارند این مسئله دقیق و ملاحظه کنید اینها می‌گویند خوب واجب که واجب است اینکه الان شارع آمده این قدر روی مسئله حج تأکید می‌کند معنایش این است که مستحب است این مستحب را باید پرداخت والا روی واجب که تأکید معنا ندارد خیلی معنا واقعا معنای استدلال استدلالات آبکی و سخیفی است. خوب شارع بر اساس اهمّی که دارد این تأکید را می‌کند بر اساس القاء داعویت این اقوی دارد این لحن بیان را شارع دارد القاء می‌کند! در آیات نگاه کنید فرض کنید که محرّمات را وقتی می‌شمرد در بعضی از اینها می‌فرماید و ذلک جزاؤه جهنم خالدین فیها اما در مورد دروغ نمی‌گوید خالدین فیها در مورد قتل نفس این مسئله است پس قتل نفس می‌شود مکروه خوب قتل نفس حرام است حرام که نیاز به تشدید و عتاب و خطاب شارع ندارد شارع وظیفه‌اش است که همان

طوری که وظیفه مجتهد است که قبلاً خدمتتان عرض کردم کیفیت لحاظ شارع را در بیان احکام به مخاطب القاء کند که در این مورد شارع نسبت به این قضیه این گونه سخن می گوید و این گونه تعبیر دارد و بیان می کند که مکلف بدانند کاری را که یک مجتهد انجام می دهد فقط عنوان واسطگی دارد و وسیلگی نه چیز اضافه از خود، مجتهد باید همان چه را که از شارع و از امام معصوم علیه السلام رسیده است آن را بدون کم و زیاد به مخاطب القاء کند امام علیه السلام وقتی که در یک مجلس بود در یک مجلس درس در یک مجلس حکم در مجالس خود امام علیه السلام چه جور بیان می کرد؟ چه جور امام علیه السلام صحبت می کرد؟ به نحو عام صحبت می کرد همان جور باید انسان خود را در مجلس امام فرض کند و افرادی را که دارد حکم را به آنها ابلاغ کند افراد مستمعین امام بپندارند اینها افرادی هستند که نشستند و امام دارد با آنها حرف می زند امام آیا در این روایات به مستمعینش آیا یکی یکی یواش در گوش آنها آمد این را فرمود که این فرض بکنید که ان الله فرض علی الناس حج البيت علی اهل الجده کل سنه یواش لان لا یخلوا بیت الله من الزائر کذا و حتی نسبت به زیارت رسول خدا در آن جا هم ما این روایت را داریم یعنی در ذیل همان روایتی که مربوط به حج است در ذیل همان روایت مربوط به زیارت برای پیغمبر و این خیلی مسئله را برای یک فقیه روشن می کند که حج بدون زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله معنا ندارد باید این حج توأم با این زیارت بشود امام علیه السلام حکم وجوب می کند برای این زیارت در حالتی که ما در قرآن نداریم که فرض کنید که در الله علی الناس زیاره النبی من استطاع الیه سبیلاً این مسئله نشان دهنده این است که همان ملاکی که در حج است نسبت به خود فرد و نسبت به مسائل اجتماعی آن ملاک در زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله هم وجود دارد همین ملاک در زیارت

الحسین علیه‌السلام هم وجود دارد همین ملاک در زیاره الرضا علیه‌السلام هم وجود دارد و همین طور در سایر ائمه علیهم‌السلام این ملاک هست این جا است آن وقت انسان می‌تواند یعنی فقیه یک فهم سعی پیدا می‌کند نسبت به کیفیت لحاظ مسائل در ارتباط با این موضوعات.

آن مطلبی را که بنده در جلد دوم اسرار [الملکوت] است که نسبت به آن قضیه که مرحوم آقا گفتند راجع به تخریب بیوت حول حرم امام رضا، در آنجا گفته‌ام این همین است. یعنی آن فقیهی که می‌آید یک فقیه را شما نگاه می‌کنید آن هم فقیه این مسائل را خوانده و کتابها را خوانده و این حرفها او می‌آید و به شدت این عمل را محکوم می‌کند که چرا باید مدرسه خیرات خوان و امثال ذلک این وقف است این نباید تخریب شود و داخل در صحن بشود و باشدت و حدّت تمام من بودم در آن مجلس وقتی که این افراد داشتند راجع به این قضیه صحبت می‌کردند که در همین توسعه حرم امام رضا و اینها آمدند اینها را خراب کردند و چه کردند و اینها را اضافه کردند خیلی داشت با حدت و شدت داشت در این قضیه صحبتی می‌کرد که آقا فلان است و من رفتم این مطلب را گفتم و آنها هم چیز کردند که چرا باید این طور باشد ولی خوب آن کار انجام شد درست آن فقیهی که این طور صحبت می‌کند با حدت و شدت در قبالش فقیه دیگری است و می‌گوید اتفاقا باید این انجام بشود چون الان موقعیت بنا و صحنها و موقعیت حرم حضرت در یک وضعیت است که با توجه به ازدیاد مسافرت زوّار و تعلقی که الان فرض کنید که در همین قضیه خوب قبلا که این طور نبود زیارتی امام رضا در بیست و سوم ذی‌العقده [را چه کسی از] این مردم به اصطلاح قبول داشت و می‌کردند؟ بعضی خواص بودند آنهم تازه نه همه اهل علم تمامشان، بعضیها را ما در زمان طفولیت و اینها می‌شنیدیم که فرض بکنید

که گفتند که برای زیارت مثلا موقعیت زیارتی که رفتند الان شما نگاه می‌کنید که اصلا جا نیست اینها همه آن ولایت امام علیه‌السلام است که در قلوب و نفوس می‌آید و آنها را به آن سمت می‌کشاند و هر چه از ناحیه سایر جوانب مسائلی مشاهده می‌شود آن نفس چون وابسته است ربط دارد متعلق است متکی و متدلی به نفس ولی حیّ است که امام زمان علیه‌السلام باشد آن نفس ولی حیّ است که این مسائل را و این مطالب را در از دست دادن بعضی از باورها جایگزین او می‌کند لذا الان ما مشاهده می‌کنیم که تعلق به ولایت امام علیه‌السلام و پذیرش او این مسئله دارد شکل پیدا می‌کند نه اینکه تا حالا نبوده ولی دارد خیلی عوض می‌شود خیلی دیدگاهها در این مطلب دارد تغییر پیدا می‌کند خوب باید در یک فضایی اتفاق بیافتد همین طوری که مفت و مجانی پیدا نمی‌شود این قضایا هر ساله! اینها کتابی و با خواندن و پای منبر نشستن به دست نمی‌آید با چشم دیدن به دست می‌آید و با وجدان احساس کردن به دست می‌آید. خوب این الان فرض کنید که در حرم امام علیه‌السلام این مردم می‌خواهند بیایند چرا به جای حرم امام علیه‌السلام مردم شمال نرفتند؟ در شب بیست و سوم ذی‌قعدة خوب البته یک عده هستند برای آن مسائل هم مشتری فراوان است الان خوب بالاخره افراد ملتزمین، متدینین حتی غیر از متدینین، نه، امام علیه‌السلام فقط مال متدینین و ملتزمین ظاهری نیست مال آنهاست که یک جو از صفا در قلبشان باقی مانده است امام آنهاست همان یک جو که باقی مانده است کافی است یک جو از صفا و صداقت در فطرت کسی باقی مانده ولو ظاهرش خلاف باشد امام علیه‌السلام به او ارتباط دارد او بلند می‌شود می‌رود آنجا او بلند می‌شود می‌رود آنجا به زیارت امام علیه‌السلام. درست، خوب در یک چنین وضعیتی این الان امکانه فعلی قابلت ندارد گنجایش ندارد استعداد و ظرفیت برای این را ندارد

خوب چه باید بشود؟ آن وقف است وقف می‌آید در آن ملاک اقوی محو می‌شود این است! از کجا استنباط می‌شود وقف مگر واجب نیست مگر التزام به وقف واجب نیست بله واجب است ولی زیارت امام علیه السلام می‌شود اصل در مورد وقف هم داریم وقتی که این تخریب بشود انسان بایستی که چیز کند یا می‌تواند در جایی دیگر صرف بکند این همه داریم راجع به وقف این طور نیست که به هیچ وجه من الوجوه و اینها قابل تغییر نباشد خوب الان در اینجا آن زیارت امام علیه السلام به واسطه داعی اقوی می‌آید و یک ملاک اهمّ آن ملاک برای التزام به وقف را تحت الشعاع قرار می‌دهد و حکومت پیدا می‌کند بلکه ورود پیدا می‌کند آن ملاک می‌شود چپ ملاک می‌شود زیارت این جا شما یک دفعه می‌بینید سر و صدا به هوا می‌رود! آقا زیارت مستحب است التزام به وقف واجب است! و خیلی هم با حرارت گفته می‌شود! با شدت این فردی که زیارت امام رضا علیه السلام را مستحب می‌داند چه جور مستحبی است مثل اینکه پا را در هنگام رفتن به دستشویی با پای چپ بروید آن هم مستحب است موقع خارج شدن با پای راست خارج شوید آن هم مستحب است شب پنیر را با گردو بخورید این هم مستحب است درست شد مستحب است دیگر شارع که بیان نکرده میزان مستحبش را!!! ببینید آن وقت این آقا می‌خواهد مردم را به آن مغزای دین دعوت کند ولی آن فقیه می‌گوید چپ می‌گوید تمام مسائل وجوبی تمام مسائل تحریمی تمام مکروهات باید در حول و حوش ولایت امام معصوم علیه السلام همه شکل پیدا بکند آن باشد همه چیز هست آن نباشد صفر صفر هیچی نیست خوب الان آن محوریت برای التزام به همه این مبانی چیست؟ رفتن و زیارت کردن امام علیه السلام و از آنجا نیرو گرفتن و قدرت گرفتن و نورانی شدن و فیض بردن و برگشتن! حالا آن وقت به واجب عمل کردن به حرمت

عمل کردن به مستحب و به مکروه عمل کردن آن بعد از آن جنبه باید شکل پیدا کند این را چه کسی می‌فهمد آن را ولی می‌فهمد او تشخیص می‌دهد .

لذا شما نگاه می‌کنید امام صادق علیه السلام می‌فرماید واجب است که حاج بیاید به زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله، مگر امام باقر علیه‌السلام فرمود **انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها** به کعبه حضرت می‌گوید احجار، سنگ، **انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا ثم یأتونا**، من امام باقر که در مدینه نشستیم، باید بیائید پیش من، اول بروید آنجا پاک و تزکیه بشوید عرفاتان را بروید در سرتان بزید توبه‌تان را بکنید گریه‌هایتان را بکنید برگردید مشعرتان، ذبح کنید فلان کنید تشکیلات همه را انجام دهید تازه بیایید ببینید که اسلام کجاست، بیایید تکلیفتان و برنامه‌تان را از من بگیرید از من امام باقر **ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم**^۱ **یعرضوا علینا** ولایتنا ولایت را باید به ما عرضه بدارند ولایت یعنی چه یعنی ما تمام کارهایی که انجام دادیم آخرش باید اینجا وارد شویم، تمام آنها مقدمه است برای ورود در عتبه امام باقر بدون او هیچی. لذا به مخالف و ناصبی حضرت چه می‌فرماید؟ برو دوباره حجت را انجام بده ببینید همه با همدیگر چطور حلقه پیدا می‌شود؟ به ناصبی می‌گوید برو دوباره انجام بده حج انجام ندادی برو پی کارت باطل است به او می‌گوید نه یک مقداری ضعیفتر است بهتر است انی احب انی احب ان تعید احب دوست دارم مگر نمی‌خواهی از ما باشی؟ مگر نمی‌خواهی فایده ببری؟ یا نه روز قیامت [می‌خواهی] به طویله بهشت بروی اگر می‌خواهی بیای

۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب تاکد استحباب زیارة النبی والائمة علیهم السلام و خصوصاً

بالا دوباره لطفا برو چون بهشت هم مراتب دارد شاید هم طویله داشته باشد بعضیها را هم در طویله می‌کنند، دوباره برو حج را انجام بده تا بیائی بالاتر آن وقت می‌فهمی آن حجی که با ولایت من امام صادق علیه السلام که بهت می‌گویم حالا برو حالا می‌فهمی عرفاتش چه جوری است مشعرش چه جوری است خودت می‌فهمی آن موقع که حج انجام دادی نه کالانعام بودی یا ناصبی بودی فلان بودی هیچی نمی‌فهمیدی ولی الان حالت یک جور دیگر است، این حالت به خاطر من است آن حالی که آن جا داری مال من است چون آمدی پیش من چون ولایت مرا قبول کردی حجت عوض می‌شود نمازت دیگر عوض می‌شود روزهات عوض می‌شود احکامات عوض می‌شود حالا دیگر زیارت امام رضا علیه‌السلام واجب است یا نه؟ بله که واجب است از همه واجبات واجبتر است!! از همه بلکه آن می‌شود اصل، زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌شود اصل، وقتی که شد اصل تمام احکام تحت الشعاع این قرار می‌گیرد. بزن خراب کن وقف هم هست خوب باشد مگر در وقف نبایستی که عمل بشود در همان جا خوب الان هم بهترین عمل به وقف چیست؟ زوار حضرت را جا دادن است، قرآن خواندن است، فلان کردن است، همه اموری که در آنجا به اصطلاح انجام می‌شود و خراب نکرده [اند] که سینما [بسازند] آمده به [صحن] حضرت اضافه می‌کند به امکان حضرت مسئله دارد اضافه می‌شود. درست خوب چقدر دارد قضایا تغییر می‌کند؟ چقدر مبانی ما دارد عوض می‌شود؟ و احساس می‌کنید از آن حالت خشکی، تهجر و جمود دارد هی در می‌آید، با دلیل نه همین طوری و دارد یک جنبه واقعی و حقیقی به خودش می‌گیرد.